

ارتش و دولت‌سازی در خاورمیانه مدرن

سیاست، ناسیونالیسم و اصلاحات نظامی

استفان کریستین

ترجمه:

غلامرضا علی بابایی

مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

تهران - ۱۳۹۴

فهرست‌نویسی پیش از انتشار

سرشناسه: کرونین، استفانی، Cronin, Stephanie

عنوان و نام پدیدآور: ارتش و دولت‌سازی در خاورمیانه مدرن: سیاست، ناسیونالیسم و اصلاحات نظامی / استفانی کرونین؛ ترجمه غلامرضا علی‌بابایی؛ به سفارش مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۴۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۶۹۴-۶

بها: ۱۶۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Armies and State-building in the Modern Middle East: Politics, Nationalism and Military Reform.

موضوع: خاورمیانه - نیروهای مسلح - فعالیت‌های سیاسی

موضوع: خاورمیانه - نیروهای مسلح

شناسه افزوده: علی‌بابایی، غلامرضا - ۱۳۲۹ - مترجم

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه - مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

شناسه افزوده: ایران، وزارت امور خارجه، اداره نشر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۴ الف ۴ ک ۳۸۳ ۱۵۸

رده‌بندی دیویی: ۳۵۵/۰۳۳۰۵۶

شماره کتابشناسی: ۳۷۰۷۷۳۵

ارتش و دولت‌سازی در خاورمیانه مدرن: سیاست، ناسیونالیسم و اصلاحات نظامی

مؤلف: استفانی کرونین

مترجم: غلامرضا علی‌بابایی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۴

همراهی امور نشر: بینا پهلوانیان

ویراستار ادبی: مریم حجاری

صفحه آرای: سحر حسینی صنعتی

صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

اداره نشر وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر (نیازران)، خیابان شهید آقایی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه

تلفن: ۲۲۸۳۲۵۵۰، ۲۲۸۳۲۵۵۱، ۲۲۸۳۲۵۵۲، ۲۲۸۳۲۵۵۳، ۲۲۸۳۲۵۵۴، ۲۲۸۳۲۵۵۵، ۲۲۸۳۲۵۵۶، ۲۲۸۳۲۵۵۷، ۲۲۸۳۲۵۵۸، ۲۲۸۳۲۵۵۹، ۲۲۸۳۲۵۶۰، ۲۲۸۳۲۵۶۱، ۲۲۸۳۲۵۶۲، ۲۲۸۳۲۵۶۳، ۲۲۸۳۲۵۶۴، ۲۲۸۳۲۵۶۵، ۲۲۸۳۲۵۶۶، ۲۲۸۳۲۵۶۷، ۲۲۸۳۲۵۶۸، ۲۲۸۳۲۵۶۹، ۲۲۸۳۲۵۷۰، ۲۲۸۳۲۵۷۱، ۲۲۸۳۲۵۷۲، ۲۲۸۳۲۵۷۳، ۲۲۸۳۲۵۷۴، ۲۲۸۳۲۵۷۵، ۲۲۸۳۲۵۷۶، ۲۲۸۳۲۵۷۷، ۲۲۸۳۲۵۷۸، ۲۲۸۳۲۵۷۹، ۲۲۸۳۲۵۸۰، ۲۲۸۳۲۵۸۱، ۲۲۸۳۲۵۸۲، ۲۲۸۳۲۵۸۳، ۲۲۸۳۲۵۸۴، ۲۲۸۳۲۵۸۵، ۲۲۸۳۲۵۸۶، ۲۲۸۳۲۵۸۷، ۲۲۸۳۲۵۸۸، ۲۲۸۳۲۵۸۹، ۲۲۸۳۲۵۹۰، ۲۲۸۳۲۵۹۱، ۲۲۸۳۲۵۹۲، ۲۲۸۳۲۵۹۳، ۲۲۸۳۲۵۹۴، ۲۲۸۳۲۵۹۵، ۲۲۸۳۲۵۹۶، ۲۲۸۳۲۵۹۷، ۲۲۸۳۲۵۹۸، ۲۲۸۳۲۵۹۹، ۲۲۸۳۲۶۰۰، ۲۲۸۳۲۶۰۱، ۲۲۸۳۲۶۰۲، ۲۲۸۳۲۶۰۳، ۲۲۸۳۲۶۰۴، ۲۲۸۳۲۶۰۵، ۲۲۸۳۲۶۰۶، ۲۲۸۳۲۶۰۷، ۲۲۸۳۲۶۰۸، ۲۲۸۳۲۶۰۹، ۲۲۸۳۲۶۱۰، ۲۲۸۳۲۶۱۱، ۲۲۸۳۲۶۱۲، ۲۲۸۳۲۶۱۳، ۲۲۸۳۲۶۱۴، ۲۲۸۳۲۶۱۵، ۲۲۸۳۲۶۱۶، ۲۲۸۳۲۶۱۷، ۲۲۸۳۲۶۱۸، ۲۲۸۳۲۶۱۹، ۲۲۸۳۲۶۲۰، ۲۲۸۳۲۶۲۱، ۲۲۸۳۲۶۲۲، ۲۲۸۳۲۶۲۳، ۲۲۸۳۲۶۲۴، ۲۲۸۳۲۶۲۵، ۲۲۸۳۲۶۲۶، ۲۲۸۳۲۶۲۷، ۲۲۸۳۲۶۲۸، ۲۲۸۳۲۶۲۹، ۲۲۸۳۲۶۳۰، ۲۲۸۳۲۶۳۱، ۲۲۸۳۲۶۳۲، ۲۲۸۳۲۶۳۳، ۲۲۸۳۲۶۳۴، ۲۲۸۳۲۶۳۵، ۲۲۸۳۲۶۳۶، ۲۲۸۳۲۶۳۷، ۲۲۸۳۲۶۳۸، ۲۲۸۳۲۶۳۹، ۲۲۸۳۲۶۴۰، ۲۲۸۳۲۶۴۱، ۲۲۸۳۲۶۴۲، ۲۲۸۳۲۶۴۳، ۲۲۸۳۲۶۴۴، ۲۲۸۳۲۶۴۵، ۲۲۸۳۲۶۴۶، ۲۲۸۳۲۶۴۷، ۲۲۸۳۲۶۴۸، ۲۲۸۳۲۶۴۹، ۲۲۸۳۲۶۵۰، ۲۲۸۳۲۶۵۱، ۲۲۸۳۲۶۵۲، ۲۲۸۳۲۶۵۳، ۲۲۸۳۲۶۵۴، ۲۲۸۳۲۶۵۵، ۲۲۸۳۲۶۵۶، ۲۲۸۳۲۶۵۷، ۲۲۸۳۲۶۵۸، ۲۲۸۳۲۶۵۹، ۲۲۸۳۲۶۶۰، ۲۲۸۳۲۶۶۱، ۲۲۸۳۲۶۶۲، ۲۲۸۳۲۶۶۳، ۲۲۸۳۲۶۶۴، ۲۲۸۳۲۶۶۵، ۲۲۸۳۲۶۶۶، ۲۲۸۳۲۶۶۷، ۲۲۸۳۲۶۶۸، ۲۲۸۳۲۶۶۹، ۲۲۸۳۲۶۷۰، ۲۲۸۳۲۶۷۱، ۲۲۸۳۲۶۷۲، ۲۲۸۳۲۶۷۳، ۲۲۸۳۲۶۷۴، ۲۲۸۳۲۶۷۵، ۲۲۸۳۲۶۷۶، ۲۲۸۳۲۶۷۷، ۲۲۸۳۲۶۷۸، ۲۲۸۳۲۶۷۹، ۲۲۸۳۲۶۸۰، ۲۲۸۳۲۶۸۱، ۲۲۸۳۲۶۸۲، ۲۲۸۳۲۶۸۳، ۲۲۸۳۲۶۸۴، ۲۲۸۳۲۶۸۵، ۲۲۸۳۲۶۸۶، ۲۲۸۳۲۶۸۷، ۲۲۸۳۲۶۸۸، ۲۲۸۳۲۶۸۹، ۲۲۸۳۲۶۹۰، ۲۲۸۳۲۶۹۱، ۲۲۸۳۲۶۹۲، ۲۲۸۳۲۶۹۳، ۲۲۸۳۲۶۹۴، ۲۲۸۳۲۶۹۵، ۲۲۸۳۲۶۹۶، ۲۲۸۳۲۶۹۷، ۲۲۸۳۲۶۹۸، ۲۲۸۳۲۶۹۹، ۲۲۸۳۲۷۰۰، ۲۲۸۳۲۷۰۱، ۲۲۸۳۲۷۰۲، ۲۲۸۳۲۷۰۳، ۲۲۸۳۲۷۰۴، ۲۲۸۳۲۷۰۵، ۲۲۸۳۲۷۰۶، ۲۲۸۳۲۷۰۷، ۲۲۸۳۲۷۰۸، ۲۲۸۳۲۷۰۹، ۲۲۸۳۲۷۱۰، ۲۲۸۳۲۷۱۱، ۲۲۸۳۲۷۱۲، ۲۲۸۳۲۷۱۳، ۲۲۸۳۲۷۱۴، ۲۲۸۳۲۷۱۵، ۲۲۸۳۲۷۱۶، ۲۲۸۳۲۷۱۷، ۲۲۸۳۲۷۱۸، ۲۲۸۳۲۷۱۹، ۲۲۸۳۲۷۲۰، ۲۲۸۳۲۷۲۱، ۲۲۸۳۲۷۲۲، ۲۲۸۳۲۷۲۳، ۲۲۸۳۲۷۲۴، ۲۲۸۳۲۷۲۵، ۲۲۸۳۲۷۲۶، ۲۲۸۳۲۷۲۷، ۲۲۸۳۲۷۲۸، ۲۲۸۳۲۷۲۹، ۲۲۸۳۲۷۳۰، ۲۲۸۳۲۷۳۱، ۲۲۸۳۲۷۳۲، ۲۲۸۳۲۷۳۳، ۲۲۸۳۲۷۳۴، ۲۲۸۳۲۷۳۵، ۲۲۸۳۲۷۳۶، ۲۲۸۳۲۷۳۷، ۲۲۸۳۲۷۳۸، ۲۲۸۳۲۷۳۹، ۲۲۸۳۲۷۴۰، ۲۲۸۳۲۷۴۱، ۲۲۸۳۲۷۴۲، ۲۲۸۳۲۷۴۳، ۲۲۸۳۲۷۴۴، ۲۲۸۳۲۷۴۵، ۲۲۸۳۲۷۴۶، ۲۲۸۳۲۷۴۷، ۲۲۸۳۲۷۴۸، ۲۲۸۳۲۷۴۹، ۲۲۸۳۲۷۵۰، ۲۲۸۳۲۷۵۱، ۲۲۸۳۲۷۵۲، ۲۲۸۳۲۷۵۳، ۲۲۸۳۲۷۵۴، ۲۲۸۳۲۷۵۵، ۲۲۸۳۲۷۵۶، ۲۲۸۳۲۷۵۷، ۲۲۸۳۲۷۵۸، ۲۲۸۳۲۷۵۹، ۲۲۸۳۲۷۶۰، ۲۲۸۳۲۷۶۱، ۲۲۸۳۲۷۶۲، ۲۲۸۳۲۷۶۳، ۲۲۸۳۲۷۶۴، ۲۲۸۳۲۷۶۵، ۲۲۸۳۲۷۶۶، ۲۲۸۳۲۷۶۷، ۲۲۸۳۲۷۶۸، ۲۲۸۳۲۷۶۹، ۲۲۸۳۲۷۷۰، ۲۲۸۳۲۷۷۱، ۲۲۸۳۲۷۷۲، ۲۲۸۳۲۷۷۳، ۲۲۸۳۲۷۷۴، ۲۲۸۳۲۷۷۵، ۲۲۸۳۲۷۷۶، ۲۲۸۳۲۷۷۷، ۲۲۸۳۲۷۷۸، ۲۲۸۳۲۷۷۹، ۲۲۸۳۲۷۸۰، ۲۲۸۳۲۷۸۱، ۲۲۸۳۲۷۸۲، ۲۲۸۳۲۷۸۳، ۲۲۸۳۲۷۸۴، ۲۲۸۳۲۷۸۵، ۲۲۸۳۲۷۸۶، ۲۲۸۳۲۷۸۷، ۲۲۸۳۲۷۸۸، ۲۲۸۳۲۷۸۹، ۲۲۸۳۲۷۹۰، ۲۲۸۳۲۷۹۱، ۲۲۸۳۲۷۹۲، ۲۲۸۳۲۷۹۳، ۲۲۸۳۲۷۹۴، ۲۲۸۳۲۷۹۵، ۲۲۸۳۲۷۹۶، ۲۲۸۳۲۷۹۷، ۲۲۸۳۲۷۹۸، ۲۲۸۳۲۷۹۹، ۲۲۸۳۲۸۰۰، ۲۲۸۳۲۸۰۱، ۲۲۸۳۲۸۰۲، ۲۲۸۳۲۸۰۳، ۲۲۸۳۲۸۰۴، ۲۲۸۳۲۸۰۵، ۲۲۸۳۲۸۰۶، ۲۲۸۳۲۸۰۷، ۲۲۸۳۲۸۰۸، ۲۲۸۳۲۸۰۹، ۲۲۸۳۲۸۱۰، ۲۲۸۳۲۸۱۱، ۲۲۸۳۲۸۱۲، ۲۲۸۳۲۸۱۳، ۲۲۸۳۲۸۱۴، ۲۲۸۳۲۸۱۵، ۲۲۸۳۲۸۱۶، ۲۲۸۳۲۸۱۷، ۲۲۸۳۲۸۱۸، ۲۲۸۳۲۸۱۹، ۲۲۸۳۲۸۲۰، ۲۲۸۳۲۸۲۱، ۲۲۸۳۲۸۲۲، ۲۲۸۳۲۸۲۳، ۲۲۸۳۲۸۲۴، ۲۲۸۳۲۸۲۵، ۲۲۸۳۲۸۲۶، ۲۲۸۳۲۸۲۷، ۲۲۸۳۲۸۲۸، ۲۲۸۳۲۸۲۹، ۲۲۸۳۲۸۳۰، ۲۲۸۳۲۸۳۱، ۲۲۸۳۲۸۳۲، ۲۲۸۳۲۸۳۳، ۲۲۸۳۲۸۳۴، ۲۲۸۳۲۸۳۵، ۲۲۸۳۲۸۳۶، ۲۲۸۳۲۸۳۷، ۲۲۸۳۲۸۳۸، ۲۲۸۳۲۸۳۹، ۲۲۸۳۲۸۴۰، ۲۲۸۳۲۸۴۱، ۲۲۸۳۲۸۴۲، ۲۲۸۳۲۸۴۳، ۲۲۸۳۲۸۴۴، ۲۲۸۳۲۸۴۵، ۲۲۸۳۲۸۴۶، ۲۲۸۳۲۸۴۷، ۲۲۸۳۲۸۴۸، ۲۲۸۳۲۸۴۹، ۲۲۸۳۲۸۵۰، ۲۲۸۳۲۸۵۱، ۲۲۸۳۲۸۵۲، ۲۲۸۳۲۸۵۳، ۲۲۸۳۲۸۵۴، ۲۲۸۳۲۸۵۵، ۲۲۸۳۲۸۵۶، ۲۲۸۳۲۸۵۷، ۲۲۸۳۲۸۵۸، ۲۲۸۳۲۸۵۹، ۲۲۸۳۲۸۶۰، ۲۲۸۳۲۸۶۱، ۲۲۸۳۲۸۶۲، ۲۲۸۳۲۸۶۳، ۲۲۸۳۲۸۶۴، ۲۲۸۳۲۸۶۵، ۲۲۸۳۲۸۶۶، ۲۲۸۳۲۸۶۷، ۲۲۸۳۲۸۶۸، ۲۲۸۳۲۸۶۹، ۲۲۸۳۲۸۷۰، ۲۲۸۳۲۸۷۱، ۲۲۸۳۲۸۷۲، ۲۲۸۳۲۸۷۳، ۲۲۸۳۲۸۷۴، ۲۲۸۳۲۸۷۵، ۲۲۸۳۲۸۷۶، ۲۲۸۳۲۸۷۷، ۲۲۸۳۲۸۷۸، ۲۲۸۳۲۸۷۹، ۲۲۸۳۲۸۸۰، ۲۲۸۳۲۸۸۱، ۲۲۸۳۲۸۸۲، ۲۲۸۳۲۸۸۳، ۲۲۸۳۲۸۸۴، ۲۲۸۳۲۸۸۵، ۲۲۸۳۲۸۸۶، ۲۲۸۳۲۸۸۷، ۲۲۸۳۲۸۸۸، ۲۲۸۳۲۸۸۹، ۲۲۸۳۲۸۹۰، ۲۲۸۳۲۸۹۱، ۲۲۸۳۲۸۹۲، ۲۲۸۳۲۸۹۳، ۲۲۸۳۲۸۹۴، ۲۲۸۳۲۸۹۵، ۲۲۸۳۲۸۹۶، ۲۲۸۳۲۸۹۷، ۲۲۸۳۲۸۹۸، ۲۲۸۳۲۸۹۹، ۲۲۸۳۲۹۰۰، ۲۲۸۳۲۹۰۱، ۲۲۸۳۲۹۰۲، ۲۲۸۳۲۹۰۳، ۲۲۸۳۲۹۰۴، ۲۲۸۳۲۹۰۵، ۲۲۸۳۲۹۰۶، ۲۲۸۳۲۹۰۷، ۲۲۸۳۲۹۰۸، ۲۲۸۳۲۹۰۹، ۲۲۸۳۲۹۱۰، ۲۲۸۳۲۹۱۱، ۲۲۸۳۲۹۱۲، ۲۲۸۳۲۹۱۳، ۲۲۸۳۲۹۱۴، ۲۲۸۳۲۹۱۵، ۲۲۸۳۲۹۱۶، ۲۲۸۳۲۹۱۷، ۲۲۸۳۲۹۱۸، ۲۲۸۳۲۹۱۹، ۲۲۸۳۲۹۲۰، ۲۲۸۳۲۹۲۱، ۲۲۸۳۲۹۲۲، ۲۲۸۳۲۹۲۳، ۲۲۸۳۲۹۲۴، ۲۲۸۳۲۹۲۵، ۲۲۸۳۲۹۲۶، ۲۲۸۳۲۹۲۷، ۲۲۸۳۲۹۲۸، ۲۲۸۳۲۹۲۹، ۲۲۸۳۲۹۳۰، ۲۲۸۳۲۹۳۱، ۲۲۸۳۲۹۳۲، ۲۲۸۳۲۹۳۳، ۲۲۸۳۲۹۳۴، ۲۲۸۳۲۹۳۵، ۲۲۸۳۲۹۳۶، ۲۲۸۳۲۹۳۷، ۲۲۸۳۲۹۳۸، ۲۲۸۳۲۹۳۹، ۲۲۸۳۲۹۴۰، ۲۲۸۳۲۹۴۱، ۲۲۸۳۲۹۴۲، ۲۲۸۳۲۹۴۳، ۲۲۸۳۲۹۴۴، ۲۲۸۳۲۹۴۵، ۲۲۸۳۲۹۴۶، ۲۲۸۳۲۹۴۷، ۲۲۸۳۲۹۴۸، ۲۲۸۳۲۹۴۹، ۲۲۸۳۲۹۵۰، ۲۲۸۳۲۹۵۱، ۲۲۸۳۲۹۵۲، ۲۲۸۳۲۹۵۳، ۲۲۸۳۲۹۵۴، ۲۲۸۳۲۹۵۵، ۲۲۸۳۲۹۵۶، ۲۲۸۳۲۹۵۷، ۲۲۸۳۲۹۵۸، ۲۲۸۳۲۹۵۹، ۲۲۸۳۲۹۶۰، ۲۲۸۳۲۹۶۱، ۲۲۸۳۲۹۶۲، ۲۲۸۳۲۹۶۳، ۲۲۸۳۲۹۶۴، ۲۲۸۳۲۹۶۵، ۲۲۸۳۲۹۶۶، ۲۲۸۳۲۹۶۷، ۲۲۸۳۲۹۶۸، ۲۲۸۳۲۹۶۹، ۲۲۸۳۲۹۷۰، ۲۲۸۳۲۹۷۱، ۲۲۸۳۲۹۷۲، ۲۲۸۳۲۹۷۳، ۲۲۸۳۲۹۷۴، ۲۲۸۳۲۹۷۵، ۲۲۸۳۲۹۷۶، ۲۲۸۳۲۹۷۷، ۲۲۸۳۲۹۷۸، ۲۲۸۳۲۹۷۹، ۲۲۸۳۲۹۸۰، ۲۲۸۳۲۹۸۱، ۲۲۸۳۲۹۸۲، ۲۲۸۳۲۹۸۳، ۲۲۸۳۲۹۸۴، ۲۲۸۳۲۹۸۵، ۲۲۸۳۲۹۸۶، ۲۲۸۳۲۹۸۷، ۲۲۸۳۲۹۸۸، ۲۲۸۳۲۹۸۹، ۲۲۸۳۲۹۹۰، ۲۲۸۳۲۹۹۱، ۲۲۸۳۲۹۹۲، ۲۲۸۳۲۹۹۳، ۲۲۸۳۲۹۹۴، ۲۲۸۳۲۹۹۵، ۲۲۸۳۲۹۹۶، ۲۲۸۳۲۹۹۷، ۲۲۸۳۲۹۹۸، ۲۲۸۳۲۹۹۹، ۲۲۸۳۳۰۰۰، ۲۲۸۳۳۰۰۱، ۲۲۸۳۳۰۰۲، ۲۲۸۳۳۰۰۳، ۲۲۸۳۳۰۰۴، ۲۲۸۳۳۰۰۵، ۲۲۸۳۳۰۰۶، ۲۲۸۳۳۰۰۷، ۲۲۸۳۳۰۰۸، ۲۲۸۳۳۰۰۹، ۲۲۸۳۳۰۱۰، ۲۲۸۳۳۰۱۱، ۲۲۸۳۳۰۱۲، ۲۲۸۳۳۰۱۳، ۲۲۸۳۳۰۱۴، ۲۲۸۳۳۰۱۵، ۲۲۸۳۳۰۱۶، ۲۲۸۳۳۰۱۷، ۲۲۸۳۳۰۱۸، ۲۲۸۳۳۰۱۹، ۲۲۸۳۳۰۲۰، ۲۲۸۳۳۰۲۱، ۲۲۸۳۳۰۲۲، ۲۲۸۳۳۰۲۳، ۲۲۸۳۳۰۲۴، ۲۲۸۳۳۰۲۵، ۲۲۸۳۳۰۲۶، ۲۲۸۳۳۰۲۷، ۲۲۸۳۳۰۲۸، ۲۲۸۳۳۰۲۹، ۲۲۸۳۳۰۳۰، ۲۲۸۳۳۰۳۱، ۲۲۸۳۳۰۳۲، ۲۲۸۳۳۰۳۳، ۲۲۸۳۳۰۳۴، ۲۲۸۳۳۰۳۵، ۲۲۸۳۳۰۳۶، ۲۲۸۳۳۰۳۷، ۲۲۸۳۳۰۳۸، ۲۲۸۳۳۰۳۹، ۲۲۸۳۳۰۴۰، ۲۲۸۳۳۰۴۱، ۲۲۸۳۳۰۴۲، ۲۲۸۳۳۰۴۳، ۲۲۸۳۳۰۴۴، ۲۲۸۳۳۰۴۵، ۲۲۸۳۳۰۴۶، ۲۲۸۳۳۰۴۷، ۲۲۸۳۳۰۴۸، ۲۲۸۳۳۰۴۹، ۲۲۸۳۳۰۵۰، ۲۲۸۳۳۰۵۱، ۲۲۸۳۳۰۵۲، ۲۲۸۳۳۰۵۳، ۲۲۸۳۳۰۵۴، ۲۲۸۳۳۰۵۵، ۲۲۸۳۳۰۵۶، ۲۲۸۳۳۰۵۷، ۲۲۸۳۳۰۵۸، ۲۲۸۳۳۰۵۹، ۲۲۸۳۳۰۶۰، ۲۲۸۳۳۰۶۱، ۲۲۸۳۳۰۶۲، ۲۲۸۳۳۰۶۳، ۲۲۸۳۳۰۶۴، ۲۲۸۳۳۰۶۵، ۲۲۸۳۳۰۶۶، ۲۲۸۳۳۰۶۷، ۲۲۸۳۳۰۶۸، ۲۲۸۳۳۰۶۹، ۲۲۸۳۳۰۷۰، ۲۲۸۳۳۰۷۱، ۲۲۸۳۳۰۷۲، ۲۲۸۳۳۰۷۳، ۲۲۸۳۳۰۷۴، ۲۲۸۳۳۰۷۵، ۲۲۸۳۳۰۷۶، ۲۲۸۳۳۰۷۷، ۲۲۸۳۳۰۷۸، ۲۲۸۳۳۰۷۹، ۲۲۸۳۳۰۸۰، ۲۲۸۳۳۰۸۱، ۲۲۸۳۳۰۸۲، ۲۲۸۳۳۰۸۳، ۲۲۸۳۳۰۸۴، ۲۲۸۳۳۰۸۵، ۲۲۸۳۳۰۸۶، ۲۲۸۳۳۰۸۷، ۲۲۸۳۳۰۸۸، ۲۲۸۳۳۰۸۹، ۲۲۸۳۳۰۹۰، ۲۲۸۳۳۰۹۱، ۲۲۸۳۳۰۹۲، ۲۲۸۳۳۰۹۳، ۲۲۸۳۳۰۹۴، ۲۲۸۳۳۰۹۵، ۲۲۸۳۳۰۹۶، ۲۲۸۳۳۰۹۷، ۲۲۸۳۳۰۹۸، ۲۲۸۳۳۰۹۹، ۲۲۸۳۳۱۰۰، ۲۲۸۳۳۱۰۱، ۲۲۸۳۳۱۰۲، ۲۲۸۳۳۱۰۳، ۲۲۸۳۳۱۰۴، ۲۲۸۳۳۱۰۵، ۲۲۸۳۳۱۰۶، ۲۲۸۳۳۱۰۷، ۲۲۸۳۳۱۰۸، ۲۲۸۳۳۱۰۹، ۲۲۸۳۳۱۱۰، ۲۲۸۳۳۱۱۱، ۲۲۸۳۳۱۱۲، ۲۲۸۳۳۱۱۳، ۲۲۸۳۳۱۱۴، ۲۲۸۳۳۱۱۵، ۲۲۸۳۳۱۱۶، ۲۲۸۳۳۱۱۷، ۲۲۸۳۳۱۱۸، ۲۲۸۳۳۱۱۹، ۲۲۸۳۳۱۲۰، ۲۲۸۳۳۱۲۱، ۲۲۸۳۳۱۲۲، ۲۲۸۳۳۱۲۳، ۲۲۸۳۳۱۲۴، ۲۲۸۳۳۱۲۵، ۲۲۸۳۳۱۲۶، ۲۲۸۳۳۱۲۷، ۲۲۸۳۳۱۲۸، ۲۲۸۳۳۱۲۹، ۲۲۸۳۳۱۳۰، ۲۲۸۳۳۱۳۱، ۲۲۸۳۳۱۳۲، ۲۲۸۳۳۱۳۳، ۲۲۸۳۳۱۳۴، ۲۲۸۳۳۱۳۵، ۲۲۸۳۳۱۳۶، ۲۲۸۳۳۱۳۷، ۲۲۸۳۳۱۳۸، ۲۲۸۳۳۱۳۹، ۲۲۸۳۳۱۴۰، ۲۲۸۳۳۱۴۱، ۲۲۸۳۳۱۴۲، ۲۲۸۳۳۱۴۳، ۲۲۸۳۳۱۴۴، ۲۲۸۳۳۱۴۵، ۲۲۸۳۳۱۴۶، ۲۲۸۳۳۱۴۷، ۲۲۸۳۳۱۴۸، ۲۲۸۳۳۱۴۹، ۲۲۸۳۳۱۵۰، ۲۲۸۳۳۱۵۱، ۲۲

فهرست مطالب

۱.....	سپاسگزاری
۳.....	درباره نویسنده
۵.....	مقدمه - ارتش، دولت‌سازی و سیاست در خاورمیانه
۲۱.....	فصل اول - اسلاط نظامی در خاورمیانه
۴۷.....	فصل دوم - مرتبه و ارتش: هیأت‌های نظامی اروپا در ایران عصر قاجار
۹۷.....	فصل سوم - چشاندن تاریخ سازه و بازسازی ارتش افغانستان
	فصل چهارم - ارتش ایران در عصر شاهنشاهی پهلوی و دوران جمهوری: دولت‌سازی،
۱۵۳.....	امپراتوری‌سازی و انقلاب
۲۳۳.....	فصل پنجم - ایلات، کودتاها و شاه‌دگانی: ساختن یک ارتش مدرن در عربستان سعودی
۲۷۳.....	فرجام سخن
۲۸۹.....	یادداشت‌ها
۳۲۱.....	کتابشناسی برگزیده

درباره نویسنده

استفانی کرونین، مدرس تاریخ ایران در دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد است.

این نویسنده تاکنون آثار زیر را تألیف کرده است:

شاهان، بازاران و فرودستان: مخالفت، اعتراض و شورش در ایران مدرن (۲۰۱۰)، سیاست
عشایری در ایران: منازعه روستایی و دولت جدید، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۱ (۲۰۰۶)، ارتش و تشکیل
حکومت پهلوی در ایران، ۱۹۲۶ - ۱۹۱۰ (انتشارات آی بی تورس، ۱۹۹۷). نامبرده ویراستار
این آثار است: مبارزات قبا، حجاب در دنیای اسلام: جنسیت، مدرنیسم و سیاست لباس
(۲۰۱۴)، رویارویی‌های ایران و روسیه: امپراتوری و انقلابات از سال ۱۸۰۰ (۲۰۱۲)، فرودستان
و اعتراض اجتماعی: نگاهی از پایین به تاریخ خاورمیانه و شمال آفریقا (۲۰۰۷)، اصلاح طلبان
و انقلابیون در ایران امروزی: چشم‌انداز جدید درباره جناح چپ ایران (۲۰۰۴) و ساختن
ایران مدرن: دولت و جامعه در دوران رضاشاه، ۱۹۴۱ - ۱۹۲۱ (۲۰۰۳).

مقدمه

ارتش، دولت‌سازی و سیاست در خاورمیانه

بهار عربی^۱ که ظهور غیرمنتظره، چشمگیری را در اوایل سال ۲۰۱۱ م. در پی داشت، یک بار دیگر ارتش‌های عربی را در مرکز توجه سیاسی کشاند. فرماندهی عالی نظامی در کشورهای مصر و تونس به گونه‌ای داهران، قاهمای تشریفاتی منفور ارتش و دولت، یعنی حسنی مبارک^۲ و زین العابدین بن علی^۳، را از قدرت در کشور مصر و تونس را از صحنه حذف کرد. ارتش مصر در ژوئیه ۲۰۱۳، با بهره‌گیری از پشتیبانی عظیم مردم بار دیگر دخالت و رئیس جمهور محمد مرسی از حزب اخوان المسلمین^۴، که به گونه‌ای دموکراتیک انتخاب شده بود از کار برکنار کرد. در جاهای دیگر، ارتش‌های ملی در پی شروع خشم و نارضایتی مردم به گونه‌ای متفاوت عمل کردند. ارتش ناتوان و بی‌نظم، یعنی بلافاصله به دو قسمت تقسیم شد. جناح شرقی ارتش که در بنغازی مستقر شده بود از مخالفان و جناح غربی که

۱. بهار عربی اصطلاحی است که برای اشاره به رویدادهای سال‌های اخیر در کشورهای عربی اسلامی عمدتاً در متون غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد و متفاوت از برداشتی است که در ادبیات و محفل سیاسی و رسمی ایران نسبت به این تحولات وجود دارد. با این حال برای وفاداری به متن از این پس ترجمه فارسی اصطلاح بکار رفته در کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. ژنرال حسنی مبارک (۱۹۲۸) رئیس جمهور مصر (۲۰۱۱-۱۹۸۱) که پس از کشته شدن انور سادات در ۲۸ اکتبر ۱۹۸۱ جانشین وی شد.

۳. زین العابدین بن علی (۱۹۳۶) رئیس جمهور تونس (۲۰۱۱-۱۹۸۷) که در یک کودتای بدون خونریزی حبیب بورقیبه رئیس جمهور (۱۹۸۷-۱۹۵۷) آن کشور را برکنار کرد.

در تریپولی مستقر بود و از سرهنگ قذافی^۱ حمایت می‌کرد. در کشور سوریه پس از آن که تعدادی از نظامیان از ارتش روی برگرداندند و به‌رغم پیش‌بینی‌هایی که در مورد سقوط ارتش شده بود، بخش اعظم افراد ارتش در تمام سطوح سرسختانه در برابر فروپاشی یا تدارک یک کودتا علیه بشار اسد^۲، رئیس‌جمهور کشور، مقاومت کردند و به حمایت خود از حکومت وی پس از ماه‌های طولانی جنگ فرسایشی ادامه دادند. در بحرین که پاکستانی‌های سنی مذهب نظامیان عادی آن را تشکیل می‌دادند، از این‌که خود را با چالشی از درون خیابان‌ها مواجه ببینند، به سرعت دست برداشتند و نقش خود را به‌نگارده ملی و پستای سعودی واگذار کردند که خاندان حاکم آل خلیفه که از این رویداد به‌هراس افتاده بود آنها را با یک سرکوب مخالفان دعوت کرده بود.

تجربهٔ نخستین دههٔ قرن بیست و یکم به‌حدّی کافی دلایلی را فراهم آورد که بتوان ارتش‌های خاورمیانه را به‌عنوان یک رابط تاریخی که باعث تشکیل آنها شد را در بوتهٔ آزمایش نهاد. کشورهای عراق و افغانستان در آخرین بعد از جنگ هنوز هم برای تشکیل نیروهای نظامی منسجم ملی تلاش می‌کنند. گرچه تشریف‌تونس پس از آنکه تصمیم گرفت که از حکومت بن علی پشتیبانی نکند به‌پس زمینهٔ سیاسی رون آورد، ولی در مصر کشمکش بین ارتش، برادران مسلمان و طیف وسیع‌تری از جامعهٔ مدنی همچنان در نوسان است و این در حالی است که ارتش سوریه در پایان جنگی سخت و مخالفت‌برانگیز درگیر است. در این میان، باتلاق سوریه روز به روز به طرف کشور همسایه‌اش ترکیه کشیده شده و توجه خود را بر ارتش ترکیه متمرکز کرده است که به تازگی برای ایفای نقش متفقان خود جان تازه‌ای گرفته است. تنش‌های داخلی با حکومت اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه (AKP) مخالفت داشته، و حتی گرایش‌های نهفته‌ای برای کودتا علیه این حکومت وجود دارد. در میان همچنان به عنوان بخشی از بازار عظیم صنایع دفاعی غرب باقی مانده است در حالی که بقای حکومت‌های فردی و امنیت منطقه‌ای به‌طور کلی همچنان دل مشغولی غرب و به خصوص سیاست‌گزاران آمریکایی را تشکیل می‌دهد. امروز حضور غربی‌ها به‌ویژه حضور افراد نظامی و دفاعی آمریکا در سراسر منطقه بیش از هر زمان دیگری محسوس است. این در حالی است که

۱. سرهنگ معمر قذافی (۲۰۱۱-۱۹۴۲) رهبر لیبی که با کودتای سپتامبر ۱۹۶۹، ملک ادیس پادشاه کشور را سرنگون و قدرت را در دست گرفت (۲۰۱۱-۱۹۶۹)، وی در جریان شورش‌های بهار عربی کشته شد (۲۰۱۱ میلادی).

۲. بشار اسد (۱۹۶۵) رئیس‌جمهور کشور (۲۰۰۰-).

جاه‌طلبی‌های هسته‌ای نسبت داده شده به ایران فرصتی را برای سایر دولت‌ها فراهم کرده است تا مبالغ هنگفتی را خرج سلاح‌های متعارف نظامی و دستگاه‌های امنیتی خود کنند.

هرگونه تجزیه و تحلیل رفتار ویژه نظامی در موقعیت کشورها باید در راستای شبکه پیچیده عواملی باشد که هم شاکله سیاسی، از جمله ویژگی مخالفان مرتبط است و هم گزینه‌های پیش روی ارتش و زمینه تاریخی را در بر می‌گیرد که رژیم و نیروهای مسلح را در یکدیگر ذوب کرده است. برای مثال، شورای عالی نیروهای مسلح در مصر علیه حسنی مبارک وارد عمل شد تا بتواند ویژگی نظام سیاسی و اقتصادی موجود و موفقیت ممتاز خود را در چارچوب اختارها حفظ کند. بی‌تردید نخستین خواست آنها سرکوب مخالفان بود که در میدان التحریر جمع شده بودند. معهذا، چنین کوششی‌هایی آشکارا خطر اوج‌گیری قطبی شدن و رادیالی شدن این حرکت مخالفان را در پی داشت. در نتیجه آنها سعی کردند تا با مخالفان وارد مذاکره شوند که آنها را آرام کنند، ولی این اقدام به شکست منجر شد، زیرا جنبش توده‌ای از دست خارج شده بود و توانسته بود هم‌مونی خود را بر جمعیت برقرار کنند، به خصوص در قاهره و بسیاری از شهرهای سراسر کشور. سرانجام ژنرال‌های ارتش مصر با محاسبه خطر شکست متوجه دولت و ارتش بود و هیاهوی مردمی علیه مبارک که معرف این جریان بود و نیز با الهامی از دست دادن پشتیبانی آمریکا تحت تأثیر افکار عمومی جهانی و فشار تضادهای خود دست به اقدام زدند.

شورای عالی فرماندهی نیروهای مسلح ارتش مصر در آن کردتای پنهانی رهبر خویش و داروستدای را که به گرد وی حلقه زده بودند بی‌رحمانه قربانی کرد. اعضای شورای قدرت انتقالی را در دست گرفتند و باب کشمکش طولانی با جامعه مدنی سر بر اینده قانون اساسی کشور را گشودند. در ژوئیه ۲۰۱۳، نقطه عطف دیگری در پس یک سال ناکامی محمد مرسی، رئیس‌جمهور برگزیده اخوان المسلمین به وجود آمد و آن مرتعی بود که ارتش از فرصت به دست آمده توسط بسیج توده‌ای مردم استفاده کرد و علیه دشمنان قدیمی خود وارد عمل شد و وی را از مقام خود برکنار کرد.

پاسخ ارتش مصر به بحران سیاسی ژانویه / فوریه ۲۰۱۱ را باید نخست در درون شاکله مستقیم سیاسی به خصوص ماهیت مخالفان جستجو کرد که برای مقابله با آن سر برآورده بودند. علاوه بر این، رفتار ارتش را باید در نحوه درک موقعیت تاریخی و روابط آن با جامعه‌ای تحلیل کرد که از آن برخاسته بود. در واقع هر قدر بیشتر در ژرفای تاریخی به جستجو بپردازیم، مسأله برای ما روشن‌تر خواهد شد. قیام مردم باعث شد تا افسران شورای

عالی نیروهای مسلح وادار به اقدام شده و بدون آن وارد عمل نشوند. حرکت آنها کوششی بود برای مدیریت بحران و در عین حال تا جایی که امکان داشت محدود بود تا بدان جا که تغییر بیشتری صورت نگیرد. انگیزه ویژه برای این اقدام افسران ارتش ناشی از ترس در حال رشد و اعلام برادری بین نیروی وظیفه و مخالفان بود، ترسی که باعث شد تا ارتش از استقرار کامل نیروهای خود در میدان التحریر اجتناب ورزد^(۱). اما چیمز دیگری که وارد محاسبات تحولات دهه قبل شده بود، پرتو روشن‌تر بر تبیین اقدامات آنها افکند^(۲). سال‌های پایانی حکومت زنرال مبارک باعث ایجاد نارضایتی در میان فرماندهی عالی شد که از به خطر افتادن موقعیت خود هراس داشتند. آنها به خصوص از قدرت گرفتن روز افزون جمال، فرزند مبارک و دارنده ثروت و فساد اطراف وی خشمگین بودند^(۳). این ناراحتی رو به تزايد افسران، اقدام عالی از احساسات آنها در رها کردن رهبری که سی سال بر آنها حکومت کرده بود را تقویت می‌کند. با نگاهی به گذشته دورتر، امپراتوری اقتصادی که توسط افسران ارتش برپا شده بود و عنوان شرکت نظامی را به خود گرفته بود^(۴) محصول سیاست‌های «افتتاح» بود که پیشین آن را در سیاست‌های سادات می‌توان سراغ گرفت که ریشه‌های آن به سلطه ارتش بر حمایت سیاسی مردم غیرنظامی در ماجرای کودتای افسران آزاد در [۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲] بازمی‌گردد. پس بدنه نیروی ایدئولوژیکی ارتش و رُست آن به مثابه مدافع مظهر ملی و مردمی که در خلال بحران‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ به کار رفت و باعث شد تا تظاهرات نیرومندی در میدان التحریر شکل بگیرد. این سابقه قدیمی تری برخوردار بود که به دوران افسران آزاد و شورش اعرابی پاشا^۵ علیه سلطه استعماری اروپا بازمی‌گردد. به علاوه، سال‌های حکومت سادات (۱۹۸۱-۱۹۷۰) و مبارک (۲۰۱۱-۱۹۸۱) خود انگاره و اسطوره‌ای را که ارتش ساخته بود فرسوده و خدشه‌دار کرد و این را می‌توان در ترس و سوءظن زُنرال‌هایی دید که پس از برکناری مبارک و محمد مُرسی خود افسران داد.

کمی پیش از قیام در قاهره، فرماندهی عالی نظامی در تونس اقدام شدیدی علیه یکی از اعضای خود کرده بود، یعنی زین‌العابدین بن علی که یکی از افسران کادر ثابت ارتش و

۱. زُنرال محمد انور سادات (۱۹۸۱-۱۹۱۸) رئیس‌جمهور مصر (۱۹۸۱-۱۹۷۰) که توسط خالداسلامبولی

افسر ارتش مصر، در سپتامبر ۱۹۸۱ به قتل رسید و جوی خود را به زُنرال خستی مبارک داد.

۲. احمد اعرابی پاشا (۱۹۱۱-۱۸۳۹) از رهبران ملی مصر و فرمانده نیروهای شورشی علیه انگلستان که سرانجام در تال الکبیر از نیروهای انگلیسی شکست خورد (۱۸۸۲). اعرابی به مرک محکوم شده ولی این حکم

بعداً به تبعید مبدل شد. وی پس از چند سال تبعید به کشور خویش بازگشت.

رئیس جمهور آن کشور از سال ۱۹۸۷ بود. اما آن فرماندهی در شرایط بسیار متفاوت سیاسی و تاریخی با ارتش مصر دست به اقدام زده بود^(۵). بهار عربی در تونس در ژانویه ۲۰۱۱ و در پی خودسوزی محمد بوعزیز، یک فروشنده دوره‌گرد خیابانی آغاز شد و مردم به خیابان‌ها ریختند و خشم خود را به نمایش گذاشتند. اما ارتش تونس در برابر فروپاشی درونی رژیم به گونه‌ای متفاوت از شورای عالی نیروهای مسلح مصر از خود واکنش نشان داد. افسران ارشد تونس شباهتی با هم‌تایان مصری‌شان نداشتند. آنها از همان ابتدای کار درخواست به علی رای سرکوب اعتراضات و تظاهراتی را که تمام خیابان‌های تونس را پر کرده بودند کردند. از این‌رو رئیس جمهور ناگزیر شد تا برای سرکوب اعتراضات و تظاهرات به یگان‌های راس نظامی توسل جوید. در واقع، فرار بن علی به عربستان برای پناهندگی به این دلیل انجام شد که ژنرال رشید عمار، فرمانده ارتش از انجام درخواست ریاست جمهوری برای گشودن آتش به سوی تظاهرکنندگان و کاربرد زور علیه آنان خودداری کرده بود^(۶). ارتش تونس مانند ارتش مصر در خیابان‌ها به صورت یک قهرمان درآمد. آن ارتش برخلاف ارتش مصر دارای منافع مشترک، لابی و اقتصادی حائز اهمیت نبود تا به دفاع از آن برخیزد. ارتش تونس تلاشی برای بقای نقش سیاسی پس از عزیمت بن علی نکرد. ژنرال عمار آشکارا اعلام کرد که ارتش به پادشاهان‌های خود بازخواهد گشت و به پاسداری از قانون اساسی ادامه خواهد داد^(۷). در تونس، برخلاف مصر، فرایند سیاسی دوران پسادیکتاتوری که به متصه ظهور رسیده با کشمکش دولت و ارتش ضایع نشد.

در تونس نیز مانند مصر، ویژگی دقیق پاسخ ارتش به قیام ژانویه را باید با اشاره به تاریخ جدید و قدیم‌تر آن کشور روشن ساخت. ارتش تونس در نتیجه این محصول محیط استعماری فرانسه است. پس از اعلام استقلال تونس، حکومت جدید آن کشور به رهبری حبيب بورقیه، رئیس جمهور، ارتش را با استفاده از نیروهای پیشین استعماری و کمک‌های وسیع فرانسه برپا کرد. قدرت استعماری پیشین امیدوار بود که دولت بایدهای استقلال تونس را پیرامون جناح‌هایی تحکیم کند که تصور می‌کرد میانه‌رو هستند. تحت نفوذ قدرت سابق استعماری، یک نگرش غیرسیاسی به ارتش تونس تزیق شده بود. رئیس جمهور بورقیه تصمیم گرفت تا از دخالت‌های نظامی اجتناب ورزد، که به صورت روندی عادی درآمد بود هر کوششی برای دور نگه‌داشتن دخالت سیاسی در خلال دوران طولانی حکومت وی بر سر قدرت انجام شد. نخبگانی که در دوران طولانی حکومت بورقیه بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۷ خدمت می‌کردند ژنرال نداشته و نقش فرماندهی عالی ارتش در

زندگی اجتماعی مشاهده نمی‌شد. از وجود نظامیان در سازمان حزب، یعنی ننودستور استفاده نمی‌شد و آنها مانند مصر در پیشرفت امپراتوری اقتصادی نقشی نداشتند. بورقیه برای جلوگیری از رشد قدرت نظامی، برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، حتی محدودیت‌هایی را در راستای توسعه ارتش و بودجه آن برقرار کرده و ترجیح می‌داد که یک دستگاه امنیتی از جمله گارد ملی و ژاندارمری تحت نظارت وزارت کشور برپا کند.

با این وجود، ناآرامی روبه تزاید اجتماعی و سیاسی منطقه در اواخر دهه ۱۹۷۰ باعث بالا رفتن حجه ارتش شد، در حالی که بورقیه سالخورده و بیمار اعتماد فراوانی به یکی از افسران خود، ارتش یعنی سرتیپ زین‌العابدین بن علی داشت. گرچه بن علی کنترل ارتش را در یک کودتای بده خونریزی از جنگ بورقیه در ۱۹۸۷ خارج کرد، ولی ارتش قدرت را در دست نگرفت و آن حفظ نکرد. حکومت جدید حاصل از این کودتا حکومتی متکی به یک شخص و غیرنظامی بود. در پیرامون بن علی و دارودسته‌اش ساخته شده بود. ارتش بار دیگر مورد سوءظن واقع شد و گویا بودجه آن افزایش پیدا کرد ولی بودجه پلیس به مراتب افزایش بیشتری یافت. ارتش به شدت تحت نظر بودند و سلسله پاکسازی‌هایی در سطوح پایین و متوسط افسران ارشد انجام شد. موقعی که لحظه‌ای حساس در سال ۲۰۱۱ فرارسید، یک رشته سری ناخشنود که سهم اندکی در حکومت داشت و به نفع ارتباطات خانوادگی و همپالگرها از خرده‌نه حذف شده بود، به نظر می‌رسید که راضی بود تا به نقش خود به عنوان پاسدار قانون سیاسی بازگردد.^(۸)

گرچه اهداف و برنامه‌های وسیع ارتش تونس و مصر بدان ساری که از زمینه‌های تاریخی آنها برمی‌آمد بسیار متفاوت بود، ولی هر دو ارتش توانستند با درجندگی از انسجام سازمانی و سیاسی و قاطعیت عمل کنند. از این رو آنها برخلاف ارتش‌هایی اقدام کردند؛ افسران ارشد لیبی که ارتشی کوچک، ضعیف و از لحاظ سیاسی نیرویی حاشیه‌ای به شمار می‌رفت در برابر منازعه در حال افزایش در کشور واکنش نشان دادند و به سرعت پای نیروی هوایی غرب را به یک کارزار هوایی باز کردند. آن هم در یک وضعیت آلوده به هرج و مرج غیرقابل پیش‌بینی و به شیوه‌ای فرصت‌طلبانه که منعکس کننده عدم انسجام سازمانی و سیاسی حکومت بود.^(۹) با سقوط رژیم قذافی منازعه در سوریه تشدید شد. در سرخوشی و شغف غرب از سقوط قذافی، مطبوعات اروپا و آمریکا مملو از گمانه‌زنی‌هایی بود که براساس آن رژیم بعث حاکم بر سوریه به همان راهی خواهد رفت که رژیم لیبی رفت. امیدهای غرب بر ارتش متمرکز شده بود که انتظار می‌رفت در اثر جنگ طولانی داخلی سقوط کرده و

احتمالاً علیه بشّار اسد دست به یک کودتا بزند. این امیدها ناشی از این بود که بر جدایی تاریخی آن از اکثریت جمعیت سنی مذهب تأکید می‌کرد.

ارتش مدرن سوریه محصول کشور فرانسه در دورهٔ قیمومت آن بود. هر دو قدرت بزرگ امپریالیستی در خاورمیانه و شمال آفریقا، یعنی انگلیس و فرانسه در رویکرد خود برای ارتش سازی به جذب داوطلبان از میان اقلیت‌ها روی آورده بودند. این گونه اقلیت‌ها اغلب با آغوش باز امپریالیسم را می‌پذیرفتند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای بهبود وضعیت اقتصاد تاریخی خود استفاده می‌کردند، در حالی که به نظر می‌رسید وابستگی جدید به این معنا باشد که در مقابله با جوامع حاکم اکثریت پیشین دچار وابستگی بیشتری شده بودند. این همانند دانستن اقلیت امپراتوری امپریالیستی و تغییر بعدی در روابط قدرت با اجتماع اکثریت، این نتیجهٔ فرعی ریز ناپذیر را داشت که باعث تشدید تنش‌های قومی و فرقه‌ای در سراسر منطقه شد. در این سال در مراکش، نیرویی که به دست فرانسوی‌ها تربیت شده بودند، اکثراً از بربرها بودند. تارپ‌ها انگلیسی‌ها در عراق در وهلهٔ نخست داوطلبان آسوری را ترجیح می‌دادند. در دههٔ ۱۹۳۰، گناب پشای^۱ در ماوراء اردن برای تشکیل نیروی سیّار صحرائی که بخشی از لژیون عرب را تشکیل می‌داد، اعراب بادیه‌نشین استفاده کرد که نقش مهمی را در بقای رژیم سلطنتی هاشمی در دهه‌های بعد از استقلال اردن داشت. در سوریه تحت قیمومت فرانسه، اکثریت داوطلبان «تیرهای ویژهٔ لوانت»^۲ را که افسران فرانسوی فرماندهی آن را برعهده داشتند، اقلیت‌های مسیحی، عربی، علوی‌ها، کردها و دروزها تشکیل می‌دادند. فرانسوی‌ها انتظار داشتند که حمایت آن‌ها از اقلیت‌ها باعث جلب وفاداری اعضای اقلیت‌هایی شود که ارتش امکانات اقتصادی و پیشرفت تحصیلی و اجتماعی را به آنان عرضه کرده است. با این وجود، از نظر اکثریت عرب‌های سوریه مذهب، نیروی جدید به معنی ابزار نفرت‌آور امپراتوری و وسیله‌ای برای خدمت به طبقاتی که سود در سطح پایین اجتماع قرار داشتند.^۳

از این رو، در پایان جنگ جهانی دوم و پس از این که سوریه استقلال خود را به دست آورد رستهٔ افسری ارتش جدید تحت سلطهٔ اقلیت‌ها قرار گرفت. علوی‌ها رده‌های پایین ارتش را به خود اختصاص دادند که در میان آنها درجه‌داران و نظامیان عادی به چشم می‌خورد. در واقع چندین گردان پیاده به طور کامل از علوی‌ها تشکیل شده بود. بسیاری از

۱. افسر انگلیسی مأمور تشکیل لژیون عرب

افراد رسته افسری، خارج از نخبگان برجسته‌ای بودند که تحت نظارت عثمانی‌ها پیشرفت کرده بودند، که نه تنها از لحاظ قومی و مذهبی بلکه به لحاظ طبقاتی نیز با علوی‌ها تفاوت داشته و متعلق به طبقه فقیر مناطق روستایی بودند. نیروهای ویژه به نفع فرانسوی‌ها در دوران قیمومت علیه اعیان سوریه اقدام می‌کردند و از این‌رو سنت خصومت علیه طبقات کهنه اجتماعی را در دوره بعد از استقلال تداوم بخشیدند^(۱). در ۱۹۴۹، ارتش سر رشته امور را در دست گرفت و سه کودتای پیاپی را انجام داد. گرچه در دست گرفتن قدرت توسط ارتش سهریه همزمان با کودتای ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ افسران آزاد در مصر بود، ولی تکامل تاریخی هر دو ارتش در برخی از موارد حیاتی تفاوت داشت. به خصوص آنکه ارتش مصر توانست خرد را در چارچوب سنت اعرابی پاشا به عنوان ارتش ناسیونالیست، میهن‌پرست و ضد امپریالیست نشان دهد و در قالب خلیفه عرب و مسلمان از تجانس برخوردار بود که در ترکیب و مگانی جامعه مصر منعکس شده بود. ارتش سوریه، برعکس، که از مسلمانان سنی متعصب تشکیل شده بود مخلوق فرانسوی‌ها بود و ترکیب آن به جای آنکه تقسیم‌بندی قومی و فرقه‌ای در جامعه سوریه را رها کند بر آن تأکید می‌ورزید.

نخستین دوره حکومت نظامیان که تا سال ۱۹۵۴ به طول انجامید، قدرت سیاسی طبقه نجبا را با شدت مورد آسیب قرار داد اما آن را نابود نکرد، با این وصف پس از سقوط ارتش از قدرت در ۱۹۵۴، تلاش‌های افسران برای دستیابی مجدد به آن این بار نیز با ناکامی روبرو شد، ولی این دفعه به دلیل ظهور احزاب ایدئولوژیکی جدید از جمله حزب کمونیست سوریه و شاید مهمترین آنان یعنی حزب بعث بود. ناسیونالیسم ستول، حزب بعث محرومیت‌های اقلیت‌ها را به لحاظ جایگاه اجتماعی تقلیل داده و برنامه مترقی اقتصادی و اجتماعی آن برای علوی‌ها جاذبه داشت و آنها نیز دسته دسته به سوی آن روی آوردند. در ۱۹۶۳، حافظ اسد^۱ که به یک خانواده تپی دست تعلق داشت، پس از طی دوره دانشکده افسری به درجه افسری نیروی هوایی نایل آمد. وی به همراه گروهی از افسران بعثی هم‌قطار خود دست به کودتا زد و حکومت حزب بعث را تشکیل داد. در عین حال باعث ظهور محفلی از افسران بعثی علوی شد که اهرم‌های قدرت را در دست خود گرفتند. در ۱۹۶۶، کودتای داخلی دیگری رژیمی را بر سر کار آورد که گرچه هدایت آن را غیرنظامیان بعثی برعهده داشتند.

۱. حافظ اسد (۲۰۰۰-۱۹۳۰) رئیس جمهور سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۰) و پدر بشار اسد. وی در یک کودتای

بدون خونریزی قدرت را در دست گرفت.

ولی در واقع توسط افسران ارتشی که به دور حافظ اسد گردآمده بودند، دوستان علوی وی و حتی خویشاوندان وی که مقامات مهم را اشغال کردند اداره می‌شد.^(۱۲)

بنابراین شبکه‌های علوی در نیروهای مسلح، سرویس‌های امنیتی، حزب بعث و ساختارهای غیرنظامی حکومت سنگر گرفتند. وقتی که چالش ۲۰۱۱ آغاز شد، این شبکه‌ها به طور طبیعی ستون فقرات رژیم و ارتش آن را محکم کردند. گرچه بسیاری از سربازان و افسران حرفه‌ای (حدود ۶۰٪ از رده‌های بالا) علوی بودند، ولی بخش اعظم نظامیان عادی را اکثریت اعراب سنی مذهب تشکیل می‌دادند که بازتاب طیف وسیع‌تر جامعه بود. با وجود نقائص فراوان در تمام سطوح رسته افسری و نظامیان عادی، ارتش هم‌چنان منسجم بود. دلیل این کار را می‌توان تا حدودی این گونه توجیه کرد که ارتش سوریه توجه به خود و حکومتی که از آن حمایت کرد را به مخالفان حکومت معطوف ساخت. مخالفان حکومت سوریه برخلاف مخالفان رژیم مصر انگیزه سلطه طلبی نداشتند، دچار ترافه بودند، تا حدود زیادی بر یک اجتماع منفرد یعنی عرب‌های سنی مذهب تکیه داشتند و با اهداف اسلامی که حمایت ترک‌ها، آمریکایی‌ها، سعودی‌ها و ورود جهانگردان خارجی آن را خدشه‌دار کرده بود نمی‌توانستند نظری معقول درباره اقلیت‌های سوری یا نخبگان شهری سکولار آن ارائه کنند. از این رو، جاذبه مغناطیسی آن در مورد ارتش، چه رسته افسری و چه نظامیان عادی محدود باقی ماند، در حالی که تبلیغات رژیم و نظام‌های ملهم از عقاید آن به شیوه بعضی که بخش بزرگی از قدرت این نظامیان را حفظ می‌کرد باعث شد تا پس از طولانی شدن پیکار رژیم و مخالفان بن‌بست به وجود آید.

یک دهه پیش از بهار عربی، سلسله دیگری از رویدادها موجب به شرایط و نقش ارتش‌های خاورمیانه معطوف ساخت. حملات القاعده به مرکز جهانی تجارت و پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی آن حمله به افغانستان و عراق به رهبری آمریکا مشکلاتی اساسی در خصوص نقش ارتش در آن کشورها به وجود آورد. افغانستان در حقیقت هیچ ارتش ملی نداشت و پس از سرنگونی دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۹۹۴ تنها سایه‌ای از دولت مرکزی در آن کشور وجود داشت. با پراکنده شدن طالبان در پی حمله آمریکا / ناتو در اواخر ۲۰۰۱، کشورهای غربی با اکراه به سوی وظیفه دشوار دولت سازی و تشکیل یک ارتش کارآمد کشیده شدند، که در واقع شاید پیش‌شرطی مهم در یک استراتژی خروج باشد. تشکیلات موقت ائتلاف عراق در ۲۳ مه ۲۰۰۳، تصمیم فوق‌العاده‌ای برای انحلال ارتش اتخاذ کرد، ارتشی که نه با دولت عراق بلکه با حکومت صدام حسن احساس همدردی می‌کرد. این تصمیم شدیدترین انتقادات ممکن درباره تمامی سیاست‌های

ائتلاف را در پی داشت که سعی در تحمیل آن به یک عراق هرج و مرج زده بعد از جنگ داشت و عامل مهمی در گشایش راهی به سوی غارت بیشتر، خشونت، سیاسی و جنایت سازمان یافته بود و شورش‌های تازه‌ای را همراه با امواج داوطلبانی که از آموزش نظامی و سلاح برخوردار بودند، دامن زد^(۱۳). در راستای اتخاذ این تصمیم، این ائتلاف تجربه اولیه عراق را نادیده گرفت یا اینکه اطلاعی از آن نداشت. توضیح این که در سال ۱۹۴۱، انگلستان به عراق حمله کرد تا یک رژیم ناسیونالیست و طرفدار دول محور را که بر ارتش متکی بود سرنگون سازد. پس از جنگی که یک ماه به درازا انجامید، انگلستان موفق شد تا به جای انحلال ارتش، حکومتی شبیه آن را بر سرکار آورد و فقط افسران ناسیونالیست آن را تصفیه کند. بنابراین انگلستان توانست یک نیروی نظامی را حفظ کند که حکومت جدید بتواند از آن برای حفظ امنیت داخلی استفاده کند، اما آن را از هرگونه امکان مخالفت تهی کرد^(۱۴). آمریکا و متحدان آن در عراق پس از سال ۲۰۰۳، مانند افغانستان بعد از ۲۰۰۱، ناگزیر شدند تا جان و مال بیشتری در بازسازی بجهت نابود کرده بودند هزینه کنند.

رویدادهای خارق‌العاده ۲۰۰۱ در جگ‌های افغانستان و عراق را در پی داشت، سطحی از توجه را به ارتش معطوف ساخت که از درازا بودت‌های پیاپی خاورمیانه و شرح و بسط نظریه مدرن سازی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سابقه نداشت.

در پی شکست فاجعه بار ارتش‌های عرب علیه اسرائیل در ۱۹۴۸، چندین کودتا در دنیای عرب با هدف سرنگونی نظم کهنه‌ای روی داد که مسئول شکست حقرات بار جنگ ۱۹۴۸ بود. ارتش عراق در واقع کمی زودتر پیشنهاد این شگرد بود. پس ارتش در وهله نخست در ۱۹۳۶ دخالت کرد و از اوایل دهه ۱۹۵۰، کودتا در سوریه، مصر، اردن و عراق و شمال آفریقا اشاعه پیدا کرد. علاوه بر دنیای عرب، ارتش ایران و ترکیه به عنوان پیشاهنگ جریان به حرکت درآمد و پاسدار مدرنیته کمالیسم و پهلویسم شد. حکومت‌هایی که محصول این کودتاها بود کسانی را بر سرکار آورد یا حمایت کرد که یا مانند مصر نظامی بودند یا مانند سوریه و عراق و ترکیه، نیمه نظامی یا حتی سلطنت طلب مانند ایران، ولی همگی آنها سکولار بوده و به نظر می‌آمد که ترقی خواه باشند هر چند به شدت خودکامه بودند. ارتش که به عنوان یک نهاد مدرن تلقی می‌شد و افسرانش فوق العاده مدرن بودند^(۱۵) در واقع به عنوان ابزار اصلی یک طبقه متوسط بالنده به شمار می‌آمد^(۱۶). با این وجود در خلال اواخر دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این تصویر در حال مدرن شدن و ناسیونالیست که اغلب از افسران حاکم دست جیبی تشکیل شده بود شروع به تغییر کرد. شکست‌های نظامی تداوم یافت، اصلاحات

ارضی و برنامه‌های صنعتی شدن رویه ضعف نهاد، به نظر می‌رسید که برنامه‌های وسیع‌تر اجتماعی رو به زوال بود، در حالی که ابعاد خشن سرکوبگر این رژیم‌ها که حکومت آنان را از طریق ارتش و به خصوص دستگاه امنیتی به پیش می‌راند، به سختی قابل فراموش کردن بود. ارتش در کشورهایی مانند مصر، سوریه و عراق به یک نهاد محافظه کار تبدیل شد که مقصود اصلی آن ریشه‌کن کردن نارضایتی سیاسی بود و هدف باقیمانده آن حفظ وضعیت موجود در نهادی بود که روزگاری ایزاری انقلابی به شمار می‌آمد. در ترکیه، ارتش بارها در نظام سیاسی مداخله می‌کرد تا از اصول کمالیسم دفاع کند. در حالی که در ایران ارتش به مثابه عاملی مهم در پاسداری از نظام شاهنشاهی شناخته می‌شد که روز به روز اعتبار خود را از دست می‌داد. این خودنمایی‌ها و رفتار متظاهرانه، با انقلاب سال ۱۹۷۹ عیان شد.

گرچه ارتش‌های خاورمیانه پس از دوران کودتاهای افسران فوق‌العاده ناسیونالیست دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ تا حدودی عقب‌نشستند ولی از اهمیت فوق‌العاده به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار بودند. بسیاری از ارتش‌های خاورمیانه از لحاظ ابعاد نظامی از دهه‌های استقلال تاکنون به صورت نهادهایی عظیم در آمدند. این موضوع به خصوص در مورد ارتش کشورهایی چون مصر، سوریه و عراق، جایی که افسران ارشد قله‌های فرماندهی اقتصاد و سیاست را اشغال کردند و سربازگیری عامل مهمی را در توسعه و تکامل تشکیل می‌داد مصداق داشت. برای مثال، شمار نیروهای مسلح مصر به طریقی قاج گونه از ۱۸۰ هزار نفر در ۱۹۶۶ به ۴۶۰ هزار نفر در ۱۹۸۴ افزایش یافت، در حالی که رشد جمعیت فقط بیش از ۱۰ درصد بود. در عراق، کشوری که جمعیتی در حدود ۱۵ میلیون نفر داشت، شمار نیروهای مسلح آن در پایان جنگ با ایران در ۱۹۸۷ به ۸۵۰ هزار نفر می‌رسید.^(۱۷) حتی سوریه با جمعیتی معادل ۷/۱ میلیون نفر دارای ارتشی معادل ۳۶۲ هزار نفر در همان سال بود.^(۱۸) از سوی دیگر، موفقیت سیاسی نسبتاً ضعیف ارتش تونس در شمار نفرات آن منعکس است. این کشور با داشتن جمعیتی مشابه سوریه نیروهای مسلحی حدود ۳۵ هزار نفر در ۱۹۸۴ داشت.^(۱۹)